

An Analytical Exploration of the Exalted Status of Lady Fāṭima (AS) in the Intellectual System of ‘Aṭṭār of Nīshāpūr and Its Impact on Interfaith Reconciliation

Mohammad Shirvani¹

(Received on: 2024-11-19; Accepted on: 2025-03-10)

Abstract

This research aims to provide an analytical re-reading of the position of Lady Fāṭima (AS) within the intellectual and aesthetic system of ‘Aṭṭār of Nīshāpūr and to elucidate its function in the discourse of “interfaith reconciliation”. ‘Aṭṭār portrays Lady Fatima (AS) not merely as a historical figure, but as the “Lady of Paradise” and a general model of ethics and spiritual practice; a model that emphasizes simplicity, moderation, human dignity, and the primacy of meaning over form, thereby reducing the boundaries of sectarian identities. The central question of the article is how ‘Aṭṭār, despite belonging to the Sunni school of thought, creates a sublime and trans-sectarian image of Lady Fatima (AS) in his poetic and wisdom narratives that has the potential to reduce sectarian tensions and strengthen Islamic convergence. The research method is qualitative content analysis with a hermeneutical approach; that is, relevant narratives and verses in ‘Aṭṭār’s works (including accounts related to the Lady Fatimah’s dowry, *Ḥadīth al-Kisā*’ [the Hadith of the Cloak], and the Lady Fāṭima’s *Tasbīḥ* [glorification litany]) are extracted, coded, and interpreted in relation to key components of spirituality, frugality, justice, and a balanced

1. Assistant Professor, Department of Religious Studies, Faculty of Theology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran – mo_shirvani@sbu.ac.ir

lifestyle. The findings demonstrate that the innovation of the article lies in linking a literary-mystical reading of ‘Aṭṭār with contemporary interfaith reconciliation literature; in such a way that it is shown how ‘Aṭṭār’s formulation of Lady Fatima’s status can provide a theoretical basis for interfaith dialogue and social synergy in the Islamic world. Based on these results, the article concludes that re-examining ‘Aṭṭār’s intellectual system has the potential to offer a normative model for religious convergence and tolerance.

Keywords: Lady Fāṭima (AS), ‘Aṭṭār of Nīshāpūr, Interfaith Reconciliation, Islamic Mysticism, Shi‘ism and Sunnism, Islamic Unity

جایگاه متعالی حضرت زهرا (س) در اندیشه عطار نیشابوری و تاثیر آن بر تقریب مذاهب اسلامی

محمد شیروانی^۱

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰]

چکیده

این پژوهش با هدف بازخوانی تحلیلی جایگاه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در نظام فکری و زیباشناختی عطار نیشابوری و تبیین کارکرد آن در گفتمان «تقریب مذاهب» سامان یافته است. عطار، حضرت زهرا (علیها السلام) را نه صرفاً شخصیت تاریخی، بلکه «خاتون جنت» و الگوی عام اخلاق و سلوک می‌نماید؛ الگویی که بر بساطت و میانه‌روی، کرامت انسانی و تقدّم معنا بر صورت تأکید دارد و از این طریق، مرزهای هویت‌های فرقه‌ای را می‌کاهد.

مسئله اصلی مقاله این است که عطار با وجود تعلق به مکتب تسنن، چگونه در روایت‌های شعری و حکمی خود، تصویری تعالی‌بخش و فرامذهبی از حضرت زهرا (علیها السلام) می‌آفریند که ظرفیت کاهش تنش‌های فرقه‌ای و تقویت هم‌گرایی اسلامی را دارد. روش تحقیق، تحلیل محتوای کیفی با رویکرد هرمنوتیکی است؛ بدین معنا که حکایات و ابیات مرتبط در آثار عطار (از جمله نقل‌های مربوط به جهیزیه فاطمی، حدیث کساء و تسبیحات فاطمی) استخراج، کدگذاری و در نسبت با مؤلفه‌های کلیدی معنویت، قناعت، عدالت، و الگوی زیست متعادل تفسیر شده‌اند. یافته‌ها

۱. استادیار گروه معارف دانشکده الهیات، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران mo_shirvani@sbu.ac.ir

نشان می‌دهد نوآوری مقاله در پیوند دادن خوانش ادبی-عرفانی از عطار با ادبیات معاصر تقریب است؛ به‌گونه‌ای که نشان داده می‌شود صورت‌بندی عطار از مقام فاطمی می‌تواند پشتمانه نظری گفت‌وگوی درون‌دینی و هم‌افزایی اجتماعی در جهان اسلام باشد. بر پایه این نتایج، مقاله نتیجه می‌گیرد که بازخوانی منظومه فکری عطار، ظرفیت ارائه الگوی هنجاری برای هم‌گرایی و مدارای مذهبی را دارد.

واژگان کلیدی: حضرت زهرا علیها السلام، عطار نیشابوری، تقریب مذاهب، عرفان اسلامی، تشیع و تسنن، وحدت اسلامی

مقدمه

ادیان الهی همواره با هدف ایجاد هم‌بستگی، صلح و معنویت در میان انسان‌ها ظهور یافته‌اند. آموزه‌های پیامبران نه برای سلطنت، کشورگشایی و سلطه‌طلبی، بلکه برای گسترش عدالت، مهرورزی و یگانگی بوده است. با وجود این، تاریخ ادیان نشان می‌دهد که برداشت‌های سطحی و تعصب‌های فرقه‌ای، بارها مسیر اصلی دین را منحرف کرده و به تفرقه و نزاع منجر شده است. قرآن کریم نیز پیوسته بر مشترکات انسانی و الهی تأکید کرده و پیامبران را مأمور به دعوت به توحید و وحدت معرفی کرده است.^۱

اسلام به عنوان آخرین دین الهی، با جامعیت و شمول خود، داعیه دار هم‌گرایی و وحدت امت اسلامی بوده است؛^۲ اما از همان سده‌های نخست، نزاع‌های سیاسی و تفسیرهای متفاوت کلامی و فقهی، سبب پدید آمدن مذاهب متعدد درون جهان اسلام شد. این تفرقه‌ها به مرور چنان شدت یافت که وحدت اسلامی را که می‌توانست نیرویی تمدن‌ساز باشد، به ضعف کشاند. به همین دلیل، بسیاری از متفکران و عارفان مسلمان کوشیده‌اند تا با بازگشت به گوهر دین، یعنی حقیقت توحیدی و اخلاقی آن، اختلافات سطحی و فرقه‌ای را کم‌رنگ کنند و بر مشترکات پای بشارند.

یکی از این چهره‌ها فریدالدین عطار نیشابوری است؛ شاعری عارف که در قرن ششم و هفتم هجری زیست و با زبان شعر و عرفان، به طرح مفاهیمی پرداخت که زمینه وحدت و هم‌زیستی در جهان اسلام را فراهم می‌سازد. اهمیت عطار در این است که با وجود تعلق مذهبی به اهل سنت، در آثارش جلوه‌های عمیقی از محبت و دلبستگی به اهل بیت (علیهم‌السلام) به‌ویژه حضرت فاطمه زهرا (علیها‌السلام) دیده می‌شود. این توجه، او را در زمره شخصیت‌هایی قرار می‌دهد که می‌توانند فراتر از مرزبندی‌های مذهبی، الگویی تقریب‌گرایانه ارائه دهند. حضرت فاطمه زهرا (علیها‌السلام) در آثار عطار، نه فقط به عنوان دختر پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و همسر حضرت علی (علیه‌السلام)، بلکه به عنوان «خاتون جنّت» و نمونه‌ای کامل از قناعت، عدالت، پارسایی و

تعداد وجودی معرفی شده است. روایت‌های مربوط به جهیزیه ساده او، تسبیحات فاطمی و حدیث کساء در اشعار عطار، جلوه‌هایی از این نگاه فرامذهبی و معنویت‌محور را آشکار می‌سازد. همین جنبه‌ها می‌تواند نقطه عزیمت مهمی برای مطالعات تقریب مذاهب در عصر حاضر باشد.

مسئله اصلی این پژوهش آن است که: چگونه عطار نیشابوری در جایگاه یک عارف سنی، تصویری تعالی بخش از حضرت زهرا (علیها السلام) ارائه می‌دهد که ظرفیت فرامذهبی دارد و می‌تواند به کاهش شکاف‌های شیعه و سنی کمک کند؟

هدف پژوهش نیز بازخوانی و تحلیل محتوای اشعار و حکایات عطار در ارتباط با حضرت زهرا (علیها السلام) و تبیین پیامدهای تقریب‌گرایانه آن است. نوآوری مقاله در این است که برای نخستین بار، ابیات و حکایات مرتبط با حضرت زهرا (علیها السلام) در آثار عطار به طور یکپارچه گردآوری و با رویکردی تحلیلی و نه صرفاً توصیفی، بررسی می‌شود. از این طریق می‌توان نشان داد که ادبیات عرفانی، علاوه بر کارکرد زیبایی‌شناختی و اخلاقی، دارای ظرفیتی اجتماعی-کلامی در کاهش تنش‌های مذهبی است.

این مقاله براساس روش تحلیل محتوای کیفی، ابتدا به معرفی شخصیت و جایگاه فکری عطار و سپس به بررسی ابیات و حکایات او درباره حضرت زهرا (علیها السلام) می‌پردازد. در ادامه، نتایج این بررسی در چارچوب گفتمان تقریب مذاهب تحلیل می‌شود و در پایان جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ارائه خواهد شد.

روش این پژوهش، تحلیل محتوای کیفی با رویکرد هرمنوتیکی است؛ بدین معنا که متن اشعار و حکایات عطار نیشابوری درباره حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به عنوان یک «متن معنایی» در نظر گرفته شده و در فرایندی نظام‌مند، استخراج، طبقه‌بندی، و تفسیر شده است. در این رویکرد، پژوهشگر نه صرفاً به گزارش توصیفی ابیات بسنده می‌کند، و نه تنها به خوانش تاریخی محدود می‌شود، بلکه کوشیده است در پرتو مفاهیم کلیدی چون

قناعت، عدالت، تعادل وجودی، و معنویت فرامذهبی، به تفسیر لایه‌های عمیق‌تر اندیشه عطار دست یابد.

در گام نخست، منابع اصلی شامل دیوان اشعار عطار، الهی‌نامه، تذکرة الاولیاء، و مصیبت‌نامه به دقت بررسی شده و تمام ابیاتی که به حضرت زهرا (ع) یا اهل بیت (ع) اشاره داشته‌اند، گردآوری گردید. سپس این ابیات در سه دسته محوری طبقه‌بندی شدند: ابیات مرتبط با جهیزیه و ساده‌زیستی فاطمی؛ اشارات مربوط به حدیث کساء و جایگاه اهل بیت (ع)؛ حکایات درباره تسبیحات فاطمی و فضایل معنوی حضرت زهرا (ع).

در گام دوم، این داده‌ها با بهره‌گیری از رویکرد هرمنوتیکی-تحلیلی تفسیر شدند. هدف از این مرحله، کشف لایه‌های ضمنی در کلام عطار بود؛ یعنی یافتن معنای ورای ظاهر ابیات، و نشان دادن اینکه چگونه عطار از طریق زبان عرفانی و استعاره‌های شعری، تصویری فرامذهبی و وحدت‌بخش از حضرت زهرا (ع) ارائه می‌دهد.

در گام سوم، یافته‌ها در پرتو ادبیات نظری تقریب مذاهب اسلامی تحلیل شدند. این بخش کوشید نشان دهد که تأکید عطار بر تعادل، قناعت، و معنویت، می‌تواند به مثابه الگویی برای کاهش تعصبات مذهبی و ایجاد هم‌گرایی میان شیعه و سنی تلقی گردد. روش انتخابی این پژوهش به دلیل ماهیت موضوع (شخصیت‌شناسی عرفانی و کلامی) بهترین گزینه است؛ زیرا روش‌های کمی و آماری قادر به کشف لایه‌های معنایی در متون عرفانی نیستند. بدین سان، پژوهش حاضر در حوزه مطالعات میان‌رشته‌ای ادبیات عرفانی، کلام اسلامی و مطالعات تقریب مذاهب جای می‌گیرد.

پیشینه پژوهش

مطالعه اندیشه‌های عطار نیشابوری و نسبت آن با جایگاه اهل بیت (ع) از جمله موضوعاتی است که در پژوهش‌های معاصر کمتر به طور مستقل بررسی شده است. جست‌وجوی

نگارنده در منابع موجود نشان داد که تاکنون اثر جامعی که اختصاصاً به تبیین نگاه عطار به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام پرداخته باشد، منتشر نشده است. باین حال، شماری از پژوهش‌ها به طور غیرمستقیم به این موضوع نزدیک شده‌اند:

صفوی (۱۳۹۴) در مقاله «تجلی حضرت زهرا علیها السلام در تصوف و عرفان» با نگاهی توصیفی به برخی اشارات عرفای مسلمان، از جمله عطار، بسنده کرده است. این نوشتار بیشتر به گزارش ابیات پرداخته و فاقد تحلیل نظام‌مند است.

هاتفی (۱۳۹۷) در مقاله «سیما و سیره حضرت علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام در تذکرة الاولیاء عطار» تعدادی از نقل‌های عطار درباره اهل بیت علیهم السلام را بررسی کرده است. این پژوهش نیز گرچه اهمیت دارد؛ اما تمرکز آن بر شخصیت حضرت زهرا علیها السلام نبوده و تحلیل آن محدود به چند اشاره متنی است.

فروزانفر (۱۳۵۳) در کتاب شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری با دقت فراوان به جنبه‌های فکری و مذهبی عطار پرداخته است. وی عطار را به صراحت سنی‌مذهب می‌داند و بر ارادت او به خلفای سه‌گانه تأکید دارد. باین حال، به اشارات پرشمار عطار درباره حضرت علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام کمتر توجه تحلیلی شده و نام حضرت زهرا علیها السلام نیز به طور ویژه بررسی نشده است.

شوشتری (۱۳۷۷) در مجالس المؤمنین، عطار را در زمره دلدادگان اهل بیت علیهم السلام و حتی «شیعه خالص» دانسته است. این دیدگاه گرچه ارزشمند است؛ اما مستندات آن به طور عمده براساس شواهد تاریخی و برداشت‌های کلامی است، نه تحلیل ادبی و عرفانی.

پژوهش‌های معاصر در حوزه تقریب مذاهب نشان داده‌اند که سنت عرفانی می‌تواند ظرفیت مهمی برای هم‌گرایی اسلامی داشته باشد. هرچند این مطالعات مستقیماً به عطار و حضرت زهرا علیها السلام نپرداخته‌اند؛ اما چارچوب نظری آن‌ها برای تفسیر داده‌های حاضر بسیار سودمند است. با مرور این پیشینه روشن می‌شود که جای یک پژوهش تحلیلی-نظام‌مند

درباره نگاه عطار به حضرت زهرا (ع) خالی است. نوآوری مقاله حاضر در آن است که برای نخستین بار، ابیات و حکایات مرتبط در آثار عطار یکجا گردآوری شده و براساس روش تحلیل محتوای کیفی، در پرتو گفتمان تقریب مذاهب اسلامی تفسیر می شود.

۱. شخصیت و مذهب عطار نیشابوری

فریدالدین محمد بن ابوبکر عطار نیشابوری (۵۴۰-۶۱۸ق) یکی از بزرگ ترین شاعران و عارفان ایرانی در قرون میانه اسلامی است. از نظر فکری، عطار نماینده عرفان سنتی خراسانی است؛ عرفانی که بر زهد، فنا، سلوک عاشقانه و حقیقت جویی تأکید دارد. باین حال، آثار او نشان می دهد که وی نسبت به اهل بیت پیامبر (ع) عشق و ارادتی عمیق داشته است. بدیع الزمان فروزانفر و سعید نفیسی، با وجود تصریح بر سنی بودن عطار، نمی توانند حجم عظیم ابیات او درباره حضرت علی (ع) و اهل بیت (ع) را نادیده بگیرند. این دوگانگی، یعنی جمع میان تعلق مذهبی به تسنن و دلدادگی به اهل بیت (ع)، ویژگی ممتاز شخصیت عطار است. به همین سبب است که برخی از نویسندگان شیعی، مانند قاضی نورالله شوشتری، عطار را در زمره شیعیان دانسته اند؛ حال آنکه گروهی دیگر او را به صراحت سنی معرفی کرده اند.

واقعیت آن است که عطار در مقام شاعر و عارف، فراتر از دوگانه شیعه-سنی می اندیشید. زبان او، زبان عشق و کمال بود و مخاطب او، هر انسان حق طلب و معنویت خواه. بنابراین، شخصیت شناسی عطار نه صرفاً معرفی یک شاعر و عارف، بلکه فهم الگویی است از اندیشه عرفانی که با وجود تعصبات مذهبی رایج، توانست با زبان شعر و سلوک، پل ارتباطی میان مذاهب اسلامی برقرار کند. همین ویژگی است که او را برای بحث حاضر-یعنی واکاوی تصویر حضرت زهرا (ع) در آثارش- به چهره ای ممتاز و مهم بدل می کند. پرسش از مذهب عطار نیشابوری از دیرباز محل بحث پژوهشگران و محققان بوده است. در منابع

معتبر تاریخی، اغلب او را از علمای اهل سنت معرفی کرده‌اند. برای نمونه، فروزانفر (۱۳۵۳: ص ۲۳۱) در شرح احوال و نقد و تحلیل آثار عطار، بر تعلق عطار به مذهب سنی تأکید می‌کند. همچنین، برخی پژوهشگران معاصر با استناد به اشارات او به خلفای سه‌گانه، بر این باورند که وی در چارچوب اعتقادی اهل سنت می‌اندیشیده است. اما در مقابل، شواهد فراوانی از آثار عطار وجود دارد که نشان‌دهنده محبت و ارادت خاص او به اهل بیت پیامبر ﷺ است. وی در مثنوی‌ها و غزلیات خود بارها از حضرت علی ﷺ به عنوان «امام اولیا» و «اسدالله الغالب» یاد کرده و در تذکرة الاولیاء نیز به مناقب ایشان اشاره کرده است. افزون بر این، یادکردهای عطار از حضرت زهرا ﷺ، امام حسن و امام حسین ﷺ، نشان می‌دهد که او در عین تعلق مذهبی به سنت اهل سنت، نوعی عشق عمیق به اهل بیت ﷺ داشته است. این امر سبب شده برخی نویسندگان شیعی، مانند قاضی نورالله شوشتری (۱۳۷۷: ج ۵، ص ۶۷) در مجالس المؤمنین، عطار را «شیعه خالص» بدانند. البته این ادعا از منظر تاریخی با تردید روبه‌روست؛ چراکه اشارات عطار به خلفای نخستین را نمی‌توان نادیده گرفت. واقع‌بینانه‌تر آن است که بپذیریم عطار در مقام عارف، ورای مرزهای فرقه‌ای می‌اندیشیده است. ویژگی اندیشه عرفانی آن است که محبت اهل بیت ﷺ را نه صرفاً به عنوان آموزه‌ای مذهبی، بلکه به مثابه حقیقتی معنوی و الگوی کمال انسانی می‌بیند. در همین چارچوب است که عطار، حضرت زهرا ﷺ را نه در قالب جدال‌های کلامی، بلکه به عنوان «خاتون جنت» و نمونه‌ای از قناعت، پارسایی و معنویت معرفی می‌کند.

۲. جایگاه حضرت زهرا ﷺ در اندیشه عطار و بازتاب و پیامد آن در تقریب مذاهب

بحث درباره جایگاه معنوی حضرت فاطمه زهرا ﷺ در اشعار عطار نیشابوری، نه تنها یک موضوع ادبی و عرفانی است، بلکه در بُعدی عمیق‌تر می‌تواند نقشی مؤثر در گفتمان «تقریب مذاهب اسلامی» ایفا کند. تقریب مذاهب به معنای نزدیک‌سازی اندیشه‌ها و دل‌ها میان

مسلمانان بر پایه مشترکات ایمانی، اخلاقی و فرهنگی است. یکی از راه‌های بنیادین این تقریب، بازخوانی میراث عرفانی و ادبی است که همواره فراتر از مرزبندی‌های فرقه‌ای سخن گفته‌اند. عطار نیشابوری از جمله شاعرانی است که در آثارش، محبت و ارادت به خاندان پیامبر ﷺ را با بیانی عارفانه و وحدت محور بازتاب داده است.

در منظومه فکری عطار، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) نه صرفاً به عنوان شخصیتی متعلق به مذهب خاص، بلکه به عنوان مظهر حقیقت محمدی و تجلی نور الهی در هستی معرفی می‌شود. او در تذکرة الأولیاء و برخی اشعار دیگرش، از «دختر پیامبر» با عباراتی چون «روح نبوت» و «سر ولایت» یاد می‌کند. این توصیفات عمیق عرفانی، با زبان نمادین عطار، جایگاهی را برای حضرت فاطمه (علیها السلام) تصویر می‌کند که در آن مرز میان شیعه و سنی رنگ می‌بازد و اصل مشترک محبت اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان سرمایه‌ای مشترک میان همه مسلمانان برجسته می‌شود.

در تاریخ اسلام، محبت به اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) هیچ‌گاه منحصر به مذهب خاصی نبوده است. در سنت‌های عرفانی اهل سنت، از جمله در آثار مولانا، جامی، و عطار، می‌توان جلوه‌های پررنگی از ارادت به اهل بیت (علیهم السلام) دید. این رویکرد عرفانی، بستری فرهنگی برای گفت‌وگو و همدلی میان پیروان مذاهب گوناگون فراهم می‌آورد؛ زیرا زبان عرفان زبانی است فرامذهبی؛ زبانی که بر محور عشق الهی، طهارت باطن و کرامت انسانی می‌چرخد. از این منظر، پرداختن به چهره قدسی فاطمه زهرا (علیها السلام) در شعر عطار، خود یک نمونه تاریخی از «تقریب ذوقی و معنوی» میان مسلمانان است.

افزون بر این، در گفتمان تقریب مذاهب، برجسته‌سازی شخصیت‌های مورد احترام مشترک، از مؤثرترین راه‌ها برای زدودن سوء تفاهم‌هاست. فاطمه زهرا (علیها السلام) شخصیتی است که هم در منابع شیعی و هم در منابع اهل سنت، به عنوان بانویی طاهر، صابر و الگویی از تقوا ستوده شده است. عطار نیز با بازنمایی سیمای قدسی او، در واقع پلی میان عرفان

خراسانی و آموزه‌های نبوی و علوی بنا می‌نهد. چنین بازخوانی‌هایی می‌تواند در جهان معاصر، به‌ویژه در فضای علمی و فرهنگی، الگویی برای گفت‌وگوی تمدنی میان نحله‌های فکری و مذهبی مسلمانان باشد.

از این منظر، مقاله حاضر تنها بررسی یک موضوع ادبی نیست، بلکه به نوعی بازخوانی ریشه‌های وحدت اسلامی در میراث ادبی ایرانی و اسلامی است. نگاه عطار به فاطمه زهرا (علیها السلام) نگاهی است که بر محور فضیلت، نورانیت و انسانیت می‌چرخد؛ مفاهیمی که می‌توانند زمینه‌ساز تقریب قلوب و همدلی میان همه مسلمانان باشند. بنابراین، پرداختن به چنین موضوعی نه تنها در امتداد ادبیات عرفانی ایران است، بلکه در خدمت آرمان بزرگ‌تر وحدت اسلامی و تقریب مذاهب نیز قرار دارد.

پژوهش حاضر که به بررسی جایگاه معنوی حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در اشعار عطار نیشابوری پرداخته، فراتر از یک مطالعه ادبی، در حوزه اندیشه تقریب مذاهب نیز دارای پیامدهای ارزشمندی است:

نخست آنکه این پژوهش نشان می‌دهد محبت و احترام به اهل بیت (علیهم السلام) در میراث عرفانی و ادبی ایران، صرفاً مختص مذهب خاصی نیست، بلکه در آثار شاعران بزرگی چون عطار، به عنوان یک حقیقت مشترک اسلامی جلوه‌گر است. همین امر می‌تواند مبنایی برای بازخوانی تاریخی وحدت عاطفی و معنوی مسلمانان باشد.

دوم آنکه بازنمایی سیمای قدسی فاطمه زهرا (علیها السلام) در شعر عطار، نشان می‌دهد که ادبیات عرفانی ظرفیت آن را دارد که زبان مشترک میان مذاهب باشد. در این زبان، مفاهیمی چون نور، طهارت، عشق الهی و کرامت انسانی جایگزین مفاهیم فرقه‌ای می‌شوند و بستری فرهنگی برای همدلی و همفکری میان مسلمانان فراهم می‌گردد. بنابراین، این پژوهش می‌تواند الگویی برای مطالعات مشابهی باشد که از رهگذر ادبیات و عرفان، زمینه گفت‌وگوی بین‌مذهبی را تقویت می‌کنند.

در نهایت، نتیجه این مطالعه یادآور این حقیقت است که توجه به چهره‌های مشترک و مقدس در میراث ادبی، همچون حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)، نه تنها موجب تعمیق شناخت متقابل می‌شود، بلکه از طریق پیوند احساس و ایمان، راه را برای هم‌گرایی پایدار در امت اسلامی هموار می‌سازد. از این رو، می‌توان گفت که این مقاله گامی کوچک در جهت تأسیس گفتمان وحدت محور در خوانش میراث عرفانی و فرهنگی اسلام است.

۳. بیان تحلیلی ابیات

الف. جهیزیه حضرت زهرا (علیها السلام)

یکی از داستان‌هایی که جایگاه رفیع انسانی و دنیاگریزی و قناعت‌ورزی حضرت زهرا (علیها السلام) را در نگاه عطار پررنگ کرده، واقعه جهیزیه بردن از سوی خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به سوی خانه مولی الموحدين (علیه السلام) است. عطار داستان را از اسامه آغاز می‌کند که همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) شده بود، تا جهیزیه فاطمه (علیها السلام) را به خانه علی (علیه السلام) ببرد؛ اما آن چنان جهاز فاطمه (علیها السلام) ساده و بی‌آلایش بود که اسامه از شدت گریه برآمده از دیدن این منظره، دیگر درست نمی‌دید:

اسامه گفت من آن کاسه آنگاه	گرفتم پس روان گشتم در آن راه
به پیش حجره حیدر رسیدم	ز گریه روی مردم می‌ندیدم

(عطار، ۱۳۵۵: ص ۱۲۳)

عطار برای اینکه این برداشت واورنه شکل نگیرد، که نکند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) توجه عاطفی به دختر والای خود نداشت، این‌گونه بیان می‌کند:

برو بابا جهازت هرچه داری	چنان خواهیم که در پیش من آری
اگرچه نور چشمی ای دلفروز	به حیدر می‌کنم تسلیمت امروز

(عطار، ۱۳۵۵: ص ۱۲۳)

در واقع علت این سادگی و کاستی چیزی جز علاقه بی اندازه حضرت رسول ﷺ نسبت به دختر گرامی اش نیست؛ چراکه پیامبر اکرم ﷺ و دختر متعالی و متعادلشان خوب می دانند، اضافات و تورمات در هر حوزه، مانع ظهور حقیقت می شود؛ زیرا حقیقت تنها در هنگامه توازن ظهور می کند و بس. انسان در واقع در موطن تعادل است که می تواند با خداوند متعال که عین تعادل است، ملاقات کند.

در ادامه، عطار می فرماید پیامبر ﷺ که تمامی انواع حقیقی واجناس موجودات در زیر لوای او هستند، خودش چند وسیله ضروری را به دست گرفت و به راه افتاد:

پیامبر خواجه انواع و اجناس بگردن بر نهاد آن سنگ دست آس

(عطار، ۱۳۵۵: ص ۱۲۴)

خود فاطمه علیها السلام هم، چادر مندرسی را که داشت برداشت و راهی شدند. در واقع عطار می خواهد بفرماید، این گونه نبود که پیش از این فاطمه علیها السلام با تجمل زندگی می کرده و حالا برای رفتن به منزل همسر، زاهدانه راهی شده است، بلکه از زمان ابتدای زیست خود، قناعت را بر بدنه سبک زندگی خود، حاکم کرده بود.

یکی چادر ولیکن هفت پاره همه بنهاد و آمد در نظاره
پس آنگه فاطمه نور پیامبر بشد بر سر فکند آن کهنه چادر

(عطار، ۱۳۵۵: ص ۱۲۴)

در این موقع بود که پیامبر اکرم ﷺ متوجه گریه های اسامه شدند و از وی سبب گریان بودنش را جویا شدند:

پیامبر گفت ای مرد نکوکار چرا می گری آخر این چنین زار

(عطار، ۱۳۵۵: ص ۱۲۴)

اسامه عرض کرد وقتی این وضع فاطمه علیها السلام را می بینم نمی توانم متأثر نشوم؛ چراکه در نهایت زهد و سادگی به سرای علی علیها السلام ساری است:

بدو گفتم ز درویشی زهرا	مرا جان و جگر شد خون و خارا
کسی کو خواجه هر دو جهانست	جهاز دخترش اینک عیانست
بین تا قیصر و کسری چه دارد	ولی پیغمبر از دنیی چه دارد

(عطار، ۱۳۵۵: ص ۱۲۵)

اگرچه این تأثر اسامه قابل ستایش است؛ اما در واقع حکایت از هم افق نبودن وی با حضرت زهرا (ع) و حضرت رسول اکرم (ص) می‌کند؛ زیرا از منظر پیامبر اکرم (ص) اضافات، موجب محرومیت انسان از معنویت می‌شود و انسانی که از معنویت تهی می‌شود، در آستانه فساد درونی (روانی) و بیرونی (اجتماعی) قرار می‌گیرد.

در خصوص سقراط هم این داستان نقل شده است که از گریه شاگردانش لبخند می‌زد؛ زیرا آنان را دور از حکمت می‌دید. افرادی نزد سقراط آمدند و از او خواستند تا از باورهای خود دست بکشد تا حکم دادگاه درباره‌اش اجرا نشود. سقراط پاسخ داد: «هرگز از حقیقت دست نخواهم کشید. من آنچه را که فهمیده‌ام، بیان کرده‌ام و از آن چیزی که گفته‌ام، باز نخواهم گشت». آنان گفتند: «فقط برای نجات خود، سخنی بگو که مورد پسند آنان باشد. بعد از آنکه آزاد شدی، دوباره به عقاید خود برخوایی گشت». سقراط در پاسخ گفت: «هرگز چنین کاری نخواهم کرد. مرگ را می‌پذیرم؛ ولی هرگز دروغ نخواهم گفت». شاگردانش به شدت گریان و نالان شدند. یکی از شاگردان پرسید: «ای استاد، حال که خود را برای مرگ آماده کرده‌ای، ما را بگو که پس از مرگ، چگونه و کجا تو را دفن کنیم». سقراط با لبخندی پاسخ داد: «اگر پس از مرگ مرا پیدا کردید، هر کاری که خواستید، بکنید» (ملکیان، ۱۳۸۹: ص ۷۱).

مولوی هم این‌گونه دارد که انسان موزون، وابستگان خود را به خرد دعوت می‌کند و نه احساس؛ از این رو برخی از وابستگان اصالة الجسدی فکر می‌کنند مولوی هم در اینجا مرادش از کلمه «خر»، بدن پرستان و بدن‌اندیشان است و مرادش تحقیر نیست:

بر من آرد رحم جاهل از خری من برو رحم آرم از بینش‌وری

(مولوی، ۱۳۸۶: دفتر دوم، ص ۵۴۳)

در نهایت، عطار از زبان نبی اکرم ﷺ در پاسخ به اسامه این‌گونه بیان می‌دارد: اسامه جان، چشمانت را بشوی و درست بنگر؛ چراکه ظاهراً:

پیش چشمت داشتی شیشه کبود زآن سبب عالم کبودت می‌نمود
اگر مستوی شوی، به تحقیق می‌یابی که صورت برای معنا آفریده شده است؛ از این رو اگر
بیش از اندازه به صورت پردازی، معنا را خواهی کشت:

مرا گفت ای اُسامه این قدر نیز چو باید مُرد هست این هم بسی چیز
چوپای و دست و روی و جسم و جانت نخواهد ماند گوی این هم ممانت
جگرگوشهٔ پیمبر را عروسی چوزین سانسِت تو در چه فسوسی

(عطار، ۱۳۸۴: ص ۱۲۷)

فاطمه زهرا علیها السلام الگوی پرورشی مبتنی بر میانه‌روی و متوسط‌خواهی است، نه زیادخواهی یا کم‌خواهی که هر دو، سلامت و آرامش انسانی را تهدید می‌کنند. انسانی که اهل قناعت است، به ضروریات خود بها می‌دهد؛ اما به تجملات بهایی نمی‌دهد؛ نه به این دلیل که گناه است یا عاقبت مطلوبی پس از مرگ ندارد، بلکه زیرا هر آنچه بیش از نیاز انسان باشد، بارِ فکری او را سنگین می‌کند و اضطراب و دغدغهٔ حفظ و کسب آن را افزایش می‌دهد. فاطمه زهرا علیها السلام به عنوان دخترِ اول شخصِ مدینه و مکه می‌توانست بسیار مرفهانه و مجلل زندگی کند؛ اما در نهایت قناعت و رزقِ تنفس می‌کرد.

روزی فاطمه علیها السلام به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله، سلمان از لباس سادهٔ من تعجب می‌کند! به خدایی که تو را به پیامبری برانگیخته است قسم، مدت پنج سال است که من و علی بر روی یک زیرانداز از پوست گوسفند می‌خوابیم که شب‌ها از آن استفاده می‌کنیم و در طول روز، علوفهٔ شترمان را روی آن می‌ریزیم.

بالشت ما هم فقط قطعه‌ای پوست است که داخلش از یاف درخت خرما پر شده

است (ابن طاووس، ۱۳۹۰: ص ۳۴).^۳

یکی از مؤلفه‌های مهم قناعت، رضایتمندی است؛ به این معنا که انسان، انرژی فکری و زمانی و جسمی خود را بیش از اندازه برای انباشتگی دارایی‌ها هزینه نمی‌کند؛ بلکه به بلوغی رسیده است که می‌داند، اگر نتواند با همین حد از دارایی، رضایتمندی را در متن وجودش پیدا و پیاده کند، با بیش از این هم نمی‌تواند. بنابراین، قناعت به معنای ستیز درونی نیست؛ به این صورت که بخشی از وجودش او را به جمع، و بخشی از وجودش او را بر تفریق امر کند، بلکه یک ساحت یکدست و یکنواخت در جان آدمی، سُروَر و انبساط را رقم می‌زند.

وقتی خادم حضرت امیر علیه السلام از ایشان در قبال درخواست یک نیازمند سؤال کرد که چه مقداری سکه بخشش می‌کنید، حضرت فرمودند هزار سکه به او بدهید. خادم مجدد سوال کرد: هزار دینار یا هزار درهم؟ حضرت فرمودند: هرچه که می‌خواهد بدهید، نزد من هر دو سنگ هستند: «کلّهما عندي حجران» (مجلسی، ۱۳۶۷: ج ۵۶، ص ۶۷). حضرت چنان از ولع و حرص و طمع دور شده است که اموال و صور برایش نقش محوری ندارند، بلکه معناست که موضوعیت دارد. شاید سعدی هم ابیات زیر را در خصوص همین رفتار علوی و فاطمی بیان داشته است:

شنیدی که در روزگار قدیم	شدی سنگ در دستان ابدال سیم
نپنداری این قول معقول نیست	چو راضی شدی سیم و سنگت یکی ست

(سعدی، ۱۳۷۸: ص ۵۶)

عطار در این داستان به زیبایی تعادل و توازن وجودی حضرت زهرا علیه السلام را به تصویر کشید. در واقع، عطار با زبان غیرمستقیم، در تخاطب با تمامی انسان‌ها، نیاز به تأسی از نظام فکری و سبک زندگی فاطمه زهرا علیه السلام را نمایان ساخت و در این مهم تعصب را رهن کمال آدمی

می‌داند. وی چنین نظر دارد که وقتی فاطمه علیها السلام تعالی شخصیتی دارد، چرا باید از او روی برگردان شد. صرف اینکه در جنبه‌های سیاسی و فرقه‌ای و ملی با ایشان قرابت نداریم، سبب نمی‌شود که از اندیشه و بینش ایشان بهره نبریم.

کمال‌اندیشان، نه اینکه به کامل توجه ندارند، بلکه اصل را در تکامل می‌بینند و سعی می‌کنند، با برجسته‌سازی کمال، بهره‌وری را به تعمیم‌پذیری حداکثری برسانند. عطار در زمانه‌ای زیست می‌کرده که اختلافات بین شیعه و سنی باعث می‌شد، افراد زیادی که بیرون از دایره بودند، با دیدن چنین ستیز غلیظی، از محتوای ارائه‌شده هر دو گروه، دست بکشند. از همین رو، امثال عطار سعی بر این دارند تا حول محور کمال بچرخند تا کامل.

ب. حکایت کساء

در این داستان، عطار به واقعه حدیث کساء اشاره دارد که البته حکایت بیان‌شده از سوی او، با کیفیت بیان‌شده از سوی مکتب تشیع کمی تفاوت دارد و از آن جهت که اختلاف قرائات، موضوع سخن این نوشتار نیست، بدان پرداخته نمی‌شود. حدیث کساء و واقعه مباهله که در قرآن کریم ذکر شده، و نیز واقعه‌ای که عطار در اینجا بدان اشاره کرده است، مضامین مشترک و نزدیک به هم دارند؛ وقایعی که هر یک به نحوی فضیلت حضرات معصومین، خصوصاً پنج تن آل عبا علیهم السلام، را به تصویر می‌کشند.

عطار با نقل سخنی از شیخ کبیر (عبدالله خفیف)، پیامبر را در حالی به تصویر می‌آورد که دست در دستان حسنین علیهما السلام داشت و از معنا سخن می‌فرمود. عطار در این داستان تصویرسازی‌اش را با حضور حسنین علیهما السلام نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آغاز می‌کند که البته در نهایت تقدس و احترام از دو امام همام نام می‌برد:

آن دو فرزندش چو دو نور الاله آن یکی خورشید و آن دیگر چو ماه
خویشتن را هر دو خادم ساختند پیش سید سر به پیش انداختند

(عطار، ۱۳۸۴: ص ۵۱۳)

عطار در ابیات فوق، حسنین (علیه السلام) را به نور خورشید و ماه تمثیل می کند که خود را واله و شیدای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ساخته بودند و با هم، نزد دخت گرامی و مادر گرامیشان رسیدند. شیخ فریدالدین چون به نام بانوی بانوان می رسد، ایشان را شمس عالم تعبیر می کند و سپس وقتی می خواهد مکالمه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را با دخترش بیان کند، فاطمه (علیه السلام) را جان پیامبر (صلی الله علیه و آله) معرفی می کند:

پس بیامد فاطمه خیر النساء همچو خورشیدی که باشد در سما
پیش سید آمد و کردش سلام گفت ای مقصود جان خیر الأنام
ای تو مقصود زمین و آسمان در میان جان نهان چون جان جان
ای ز عالم جملگی مقصود تو عبد و عابد گشته و معبود تو
پس نبی گفتا توئی چون جان من هر دو فرزندان تو ایمان من

(عطار، ۱۳۸۴: ص ۵۱۴)

فاطمه (علیه السلام) با نگاه توحیدی خود، پدر را وصف می کند؛ چراکه چشم پیامبر بین او فعال و شفاف بوده است و مصداق آیه شریفه: «وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» (اعراف: ۱۹۸) نبوده است.

در ادامه، پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم عرض ارادت و محبت خود را بر فاطمه (علیه السلام) و فرزندانش بیان می دارد:

پس نبی گفتا توئی چون جان من هر دو فرزندان تو ایمان من

(عطار، ۱۳۸۴: ص ۵۱۴)

بعد از مواجهه پیامبر اکرم ﷺ با دخت و فرزندانش گرامیش، نوبت به دیدار با علی علیه السلام می‌رسد که عطار در اینجا مانند یک شیعه، حتی قریب به غالیان در وصف علی علیه السلام و شیدایی به ایشان و پنج تن آل عبا می‌گوید:

پس علی یار و برادر از یقین	زو همه گشته عیان اسرار دین
هیچ میدانی که اینها کیستند	در جهان معرفت چون زیستند
دان که این آل عبا هستند پنج	پنج اسرار خدا و پنج گنج
پنج تن آل عبا اینها بدند	در درون یک قبا یکتا بدند
گنج اسرار خدا این پنج تن	راهدان و رهنما این پنج تن
خود همین‌ها مقصد و مقصود حق	خود همین‌ها آمده از بود حق

(عطار، ۱۳۸۴: ص ۵۱۶)

و در انتها، سخن از همراهی جبرئیل امین به میان می‌آورد و داستان رارفته رفته به پایان می‌برد:

ناگهان جبریل از حق در رسید نزدشان بهر مبارک باد عید

(عطار، ۱۳۸۴: ص ۵۱۶)

اما در انتهای داستان ابیاتی را بیان می‌دارد که حکایت دغدغه مندی عطار نسبت به فراگیری تبعیت از حضرات معصومین ع می‌کند، چنان در وصف علی ع و اولادش ایلتی را بیان می‌دارد که حتی شیعیان هم متعجب از این اندازه دلدادگی می‌شوند:

هر که در دین علی نبود درست	رافضی دانم و را خود از نخست
راه راه مصطفی و آل اوست	وین همه گفت و شنفست از قال اوست
اولاً مهر امامان بایدت	بعد از آن اسرار عرفان بایدت

(عطار، ۱۳۸۴: ص ۵۱۷)

در جایی دیگری با همین مضمون بیتی ارائه کرده است که به صراحت به نیازمندی انسان به حضرات معصومین، به ویژه فاطمه زهرا علیها السلام، اشاره می‌کند:

آنکه باشد او ز نسل فاطمه باشدش در خیر و خوبی خاتمه

(عطار، ۱۳۸۴: ص ۳۲۴)

در جای دیگری هم مجدداً به ختم حقیقت و انحصار آن در نزد حضرات معصومین علیهم السلام اشاره می‌کند:

بود او را مصطفی خوش همدمی فاطمه او را بمعنی محرمی
بوده سبطینش ز محبوبان حق کس نبرده در جهان زیشان سبق

(عطار، ۱۳۸۴: ص ۷۶)

به قدری این ابیات در جای جای دیوان عطار به چشم می‌خورد که نمی‌توان به راحتی دیدگاه عدم انتساب این ابیات را به او مدعی شد. افزون بر این، این ابیات با گفتمان اصلی عطار نیز همخوانی دارند؛ رویکردی که در آن عطار با جدیت، دنبال‌کننده وحدت است و به دنبال یگانه ساختن امت اسلامی است.

ج. تسبیحات فاطمی

در داستانی دیگر که در روایات شیعی بارها بدان اشاره شده است، ماجرای تسبیح حضرت زهرا علیها السلام مطرح می‌شود؛ آنجا که ایشان پس از خستگی از کارهای منزل، نزد پدر گرامیشان رفتند تا از ایشان یاری بخواهند و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله اذکار اربعه را به ایشان عطا فرمودند. عطار در این داستان از فاطمه علیها السلام با نام «خاتون جنت» یاد می‌کند؛ تعبیری که هم نشان‌دهنده ارادت عمیق عطار به حضرت زهرا علیها السلام است و هم بر ولایی و رفعت جایگاه ایشان دلالت دارد:

فاطمه خاتون جنت ناگهی پیش سید رفت در خلوتگهی
گفت کرد از آس دستم آبله یک کنیزک از تو می‌خواهم صله

(عطار، ۱۳۸۴: ص ۷۵۲)

عطار بیان می‌کند که اگرچه نزد علی علیه السلام غنایم فراوانی بود؛ اما از آنجا که این اموال در راه یتیمان، فقرا و سبیل‌الله صرف می‌شد، ایشان خود در تنگنای معیشتی زندگی می‌کردند؛ چنان‌که در داستان سه شبی که سه نیازمند به خانه فاطمه علیها السلام آمدند، حضرت در روایتی می‌فرماید: «ما عِنْدَنَا إِلَّا قُوْتُ الصَّبِيَّةِ، وَلَكِنَّا نُؤْتِرُ بِهِ ضَيْفَنَا؛ نزد ما جز خوراک و غذای کودکان نیست، ولی ایشار می‌کنیم و آن را به مهمانمان می‌دهیم» (کلینی، ۱۳۷۶: ج ۳، ص ۵۴۲).

وی عجب در پیش حیدر روزگار بود آن ساعت غنیمت بیشمار
دست بگشاد و ببخشید آن همه هیچ نگذاشت از برای فاطمه

(عطار، ۱۳۸۴: ص ۷۵۳)

در نهایت، فاطمه علیها السلام به دعایی از جانب پدر گرامیشان مشرف شدند؛ دعایی که در آن مجموعه‌ای از اذکار تهلیلی، تحمیدی، تسبیحی و تکبیری آمده بود:

یک دعاش آموخت زیبا و عزیز گفت این بهتر ترازان جمله چیز

(عطار، ۱۳۸۴: ص ۷۵۴)

عطار به این نکته تأکید می‌کند که سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ترویج دوری از اضافات بود؛ چراکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به این مهم قائل بود که انسانیت در فقر اختیاری تحقق پیدا می‌کند:

آنکه او از فقر فخر آمد عزیز کی گذارد هیچ کس را هیچ چیز

(عطار، ۱۳۸۴: ص ۷۵۵)

یکی از ابیات بحث برانگیزی که در این داستان مورد توجه محبان اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته، بیت آخر این داستان است؛ زیرا عطار مدعی می‌شود که ندادن سند سرزمین فدک به زهرا علیها السلام از سوی خلیفه اول، به سبب هم‌راستایی با رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است؛ چراکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود و خانواده‌شان را نسبت به دنیا و دارایی‌های آن بر حذر می‌داشتند. به

همین جهت، ندادن حق زهرا علیها السلام از روی خباثت و ظلم نبوده، از روی ناآگاهی هم نسبت به حق ایشان نبوده؛ بلکه خلیفه اول می خواسته راه نبی اکرم صلی الله علیه و آله را ادامه دهد.
بی شک این ندادن اینجادی بود در فدک صدیق را هم این بود
درد حق گر دامن جان گیردت این تعصب کی گریبان گیردت

(عطار، ۱۳۸۴: ص ۷۵۶)

این پاسخ عطار، در عین آنکه به ادله واضح و مکرر قابل دفاع نیست؛ با این حال از انگیزه او برای تحقق وحدت، میان مذاهب خبر می دهد؛ چراکه او می دانست یکی از عوامل اصلی اختلاف میان کسانی که محب چهار خلیفه هستند و کسانی که تنها محب خلیفه چهارم، علی علیه السلام، هستند، مسئله فدک و غصب آن است. به همین جهت، می کوشد به نحوی میان هر دو دیدگاه جمع کند تا در نهایت، اتحاد جامعه اسلامی را رقم زند. با این همه، خود نیز می داند که این پاسخ، پاسخ عقل پسند و عرف پسندی نیست؛ زیرا اگر فدک حق فاطمه علیها السلام و فرزندان او بوده است، نمی توان به اجبار آن را اخذ کرد تا فاطمه علیها السلام که خود عین حق و حقیقت است، به وادی معنا دعوت شود.
شاید مولوی هم در همین مسیر، در خصوص فدک و دارایی های این جهانی، پاسخ عطار را داده باشد:

جهد پیغامبر بفتح مکه هم	کی بود در حب دنیا متهم
چونک مخزن های افلاک و عقول	چون خسی آمد بر چشم رسول
پس چه باشد مکه و شام و عراق	که نماید او نبرد و اشتیاق

(مولوی، ۱۳۸۶: دفتر دوم، ص ۶۱۲)

دور از ذهن نیست که این ابیات را مولوی در تفسیر فرمایش علی علیه السلام در نهج البلاغه بیان داشته باشد؛ آنجا که حضرت فرمود: «وَمَا أَصْنَعُ بِفَدَكٍ وَغَيْرِ فَدَكٍ وَالنَّفْسُ مَطَانِنُهَا فِي

عَدِ جَدْتُ؛ مرا با فدک و جز فدک چه کار است؟ حالی که فردا جایگاه آدمی گورست که نشانه‌هایش در تاریکی آن از میان می‌رود» (نهج البلاغه، خطبه ۳۴۲).

مولوی می‌گوید تو در توهم زیست می‌کنی و این وهم جلوی چشمان خرد تو را گرفته است:
بشکن آن شیشه کبود و زرد را تا شناسی گرد را و مرد را

(مولوی، ۱۳۸۶: دفتر سوم، ص ۳۲)

از این رو، این موجه کلیه که هر دنیاخواهی، ضد معنویت است، باطل است؛ چنان‌که هر دنیاخواهی عین معنویت نیست.

د. حکایت یهودی شیدا

در داستانی دیگر، عطار مجدداً با زبانی دیگر، بلندای شخصیت فاطمه زهرا علیها السلام را به تصویر می‌کشد. در این داستان، عطار از پیری یهودی نام می‌برد که وقتی تورات می‌خواند و به نام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌رسید، نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محو می‌شد. بدین جهت خواست تا علت این امر را جويا شود، به دنبال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سفری را آغاز کرد:

یکی پیر معمر بود در شام که چون تورات می‌خواندی بهنگام
چو پیش نام پیغامبر رسیدی از آنجا محو کردی یا بُریدی

(عطار، ۱۳۸۴: ص ۳۲۱)

وقتی مرد به مدینه رسید، اصحاب او را به مسجد بردند؛ پیر مرد تا سراغ پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفت، همگان ناله و افغان سر دادند و وقتی علت این امر را جويا شد، به او گفتند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رحلت فرمودند:

انس او را به مسجد برد گریان بدید آن قوم را بنشسته حیران
ز دیده اشک خون باران فشاندند زهی طوفان که آن یاران فشاندند

ولیکن هفته ایست ای مرد مضطر که تا رفتست از دنیا پیمبر

(عطار، ۱۳۸۴: ص ۳۲۲)

پیر یهودی که از این امر مطلع شد و با چنین صحنه ای مواجه شد، خود هم به گریه و فغان افتاد:

چو گشت آن پیر را راز آشکاره بیک ره کرد جامه پاره پاره

(عطار، ۱۳۸۴: ص ۳۲۳)

پیر مرد برای اینکه بتواند خود را به نحوی به حضرت رسول ﷺ نزدیک کند، از اصحاب، یکی از لباس های پیامبر ﷺ را مطالبه کرد. خلیفه دوم گفت: «باید این را از زهرا ﷺ درخواست کنی؛ اما این را بدان که اوضاع و احوال فاطمه ﷺ از همه ما پریشان تر، بریان تر و گریان تر است»:

مرا یک جامه پیغامبر آرید

یهودی گفت یک کارم برآرید

ولیکن باید از زهرا نشان خواست

عمر گفتش که این جامه توان خواست

زمانی می نیاساید ز زاری

نمی گوید سخن از سوگواری

شدند آخر بر خاتون جنت

همه یاران در آن اندوه و محنت

(عطار، ۱۳۸۴: ص ۳۲۴)

وقتی به بیت فاطمه ﷺ رسیدند، داستان پیر مرد یهودی را برای فاطمه زهرا ﷺ بیان کردند. یکی از اصحاب گفت: «لحظات آخر عمر شریف پیامبر ﷺ، ایشان به من فرمود: بعد از وفات من، پیر یهودی سراغ مرا می گیرد، سلام مرا به او رسانید و پیراهن مرا به وی دهید»:

ولی رویم نه بیند آن نکوخواه

که ما را عاشقی می آید از راه

به نیکوئی ز ما برسان سلامش

بدوده این مرقع، کین تمامش،

(عطار، ۱۳۸۴: ص ۳۲۵)

فاطمه علیها السلام چون از حال پیر و عشق او به پیامبر صلی الله علیه و آله و خبر حضرت والد، مطلع شد، پیراهن پیامبر صلی الله علیه و آله را بر آن پیر بخشید:

مرقع چون بدو دادند پوشید چو بوی او بدو زد خوش بجوشید

(عطار، ۱۳۸۴: ص ۳۲۶)

در نهایت، پیرمرد طلب زیارت مزار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را کرد و چون به آنجا رسید از شدت حزن و شوق، جان به جان آفرین تسلیم کرد:

چو بشنود آن مسلمان بوی خاکش فرورفت و بر آمد جان پاکش

(عطار، ۱۳۸۴: ص ۳۲۶)

در این داستان نیز عطار سعی دارد هم اوج بزرگی و وابستگی نسبی و معنوی میان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و دختر گرامیشان را به تصویر بکشد و هم تلاش می‌کند تا با حضور نام خلیفه دوم و فاطمه علیها السلام، از شدت تنش‌های میان دو مذهب تشیع و تسنن بکاهد. هرچند واضح است که چنین زبانی قادر به تغییر تاریخ نیست؛ اما هدف عطار برقراری هویتی یکدست بوده و این انگیزه در آثار او به روشنی آشکار است. ظاهراً در این زمینه موفق نبوده است؛ اما عظمت وجودی حضرت زهرا علیها السلام نزد عطار به طور کامل نمایان شده بود؛ حقیقتی که او با شهادت و جسارت در میان اهل سنت اعلام کرد و در سراسر اشعار خود به ستایش و حمد حضرات معصومین علیهم السلام، به ویژه مولی متقیان علیهم السلام، پرداخت.

نتیجه‌گیری

یکی از محورهای مهم در مطالعات معاصر اسلامی، توجه به مفهوم تقریب مذاهب است؛ یعنی کاستن از فاصله‌های اعتقادی و تاریخی میان شیعه و سنی، و برجسته‌سازی اشتراکات دینی و معنوی. این جریان که در سده اخیر با فعالیت‌هایی

چون «دارالتقریب» در مصر و تلاش‌های اندیشمندانی همچون آیت‌الله بروجردی و شیخ شلتوت شناخته می‌شود، در واقع ریشه‌ای تاریخی در میراث عرفانی و ادبیات کلاسیک مسلمانان دارد. در این میان، عطار نیشابوری نمونه‌ای ممتاز از متفکرانی است که قرن‌ها پیش از شکل‌گیری رسمی جریان تقریب، با زبان شعر و عرفان، همین مسیر را پیموده بود.

ابعاد اجتماعی، کلامی و معنوی

بررسی نگاه او به حضرت زهرا (علیها السلام) نشان می‌دهد که عطار در بُعد اجتماعی، با تأکید بر جهیزیه ساده و قناعت حضرت زهرا (علیها السلام)، الگویی فرامذهبی از زیست متعادل ارائه می‌دهد که هم برای شیعه و هم برای سنی الهام‌بخش است. در بُعد کلامی، با نقل حدیث کساء، اهل بیت (علیهم السلام) را محور معنویت اسلامی معرفی می‌کند و بدین‌سان، بر مشترکات الهیاتی میان مذاهب تأکید می‌ورزد. در بُعد معنوی، با طرح تسبیحات فاطمی، حضرت زهرا (علیها السلام) را نماد پیوند زمین و آسمان و تجلی برتری معنویت بر مادیات معرفی می‌کند؛ الگویی که هیچ مرز مذهبی نمی‌شناسد. از منظر گفتمان تقریب، این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که عطار نه تنها یک شاعر و عارف، بلکه یک اندیشمند وحدت‌گرا بوده است؛ کسی که با ادبیات عرفانی توانسته پیامی جهان‌شمول از حضرت زهرا (علیها السلام) ارائه کند.

نوآوری

نوآوری این بحث در آن است که میراث عطار می‌تواند امروز نیز مبنایی نظری برای تقریب قرار گیرد. در شرایطی که اختلافات مذهبی گاه به بحران‌های اجتماعی و سیاسی دامن می‌زند، بازخوانی چهره‌هایی چون عطار به ما می‌آموزد که عشق به اهل بیت (علیهم السلام) و

احترام به مقام حضرت زهرا علیها السلام، سرمایه‌ای مشترک برای هم‌گرایی شیعه و سنی است. از این منظر، عطار پلی میان سنت‌های مذهبی است. او به ظاهر سنی است؛ اما در باطن، شیعه را با خود همراه می‌کند؛ چراکه زبان او، زبان عشق است و عشق، فراتر از همه مرزهای فرقه‌ای می‌ایستد.

بررسی آثار عطار نیشابوری نشان داد که او، با وجود تعلق آشکار به مذهب اهل سنت، محبت و ارادت ویژه‌ای به اهل بیت پیامبر علیهم السلام داشته است. این ارادت نه در سطح شعار یا تعارف، بلکه در لایه‌های عمیق عرفانی و اخلاقی آثار او متجلی شده است. در میان شخصیت‌های اهل بیت، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام جایگاهی ممتاز در کلام عطار دارد؛ چنان‌که او را «خاتون جنّت» و نماد معنویت، قناعت و پارسایی می‌نامد. از دل اشارات عطار، می‌توان سه محور اصلی در بازنمایی چهره حضرت زهرا علیها السلام شناسایی کرد:

- بعد اجتماعی: روایت جهیزیه ساده حضرت زهرا علیها السلام که برای عطار، نماد قناعت و تعادل در زیست دنیوی است.
- بعد کلامی: بازتاب حدیث کساء و معرفی زهرا علیها السلام به عنوان محور اهل بیت علیهم السلام که پیوند نبوت و امامت را تبیین می‌کند.
- بعد معنوی: حکایت تسبیحات فاطمی که به عنوان سرمایه‌ای برتر از متاع دنیوی، جایگاه معنویت را در زندگی مؤمن نشان می‌دهد.

این سه بُعد در کنار هم، تصویری جامع و فرامذهبی از حضرت زهرا علیها السلام در اندیشه عطار ارائه می‌کنند؛ تصویری که نه تنها برای مخاطب مسلمان، بلکه برای هر انسان حقیقت‌جو و معنویت‌خواه الهام‌بخش است. از منظر تقریب مذاهب اسلامی، این یافته‌ها اهمیتی دوچندان دارند. عطار در روزگاری می‌زیست که نزاع‌های مذهبی

ریشه دار شده بود؛ با این حال، او توانست با زبان شعر و عرفان، الگویی وحدت بخش از حضرت زهرا (علیها السلام) ارائه کند.

گفت و گوی میان مذهبی در پرتو سنت عرفانی

این الگو امروز نیز می تواند مبنای نظری گفت و گوی میان مذهبی و هم گرایی اجتماعی قرار گیرد. به عبارت دیگر، بازخوانی منظومه فکری عطار نشان می دهد که سنت عرفانی ایران اسلامی ظرفیت آن را دارد که به عنوان پشتوانه فکری تقریب و وحدت مسلمانان در روزگار معاصر به کار گرفته شود. بنابراین، نوآوری این مقاله در آن است که برای نخستین بار، با رویکردی تحلیلی و نظام مند، ابیات و حکایات عطار درباره حضرت زهرا (علیها السلام) یکجا بررسی و در چارچوب گفتمان تقریب تحلیل شد. این مطالعه، گامی است در جهت پر کردن خلأ پژوهش های پیشین و می تواند زمینه ساز تحقیقات گسترده تر در آینده باشد، به ویژه در حوزه مطالعات تطبیقی عرفان و تقریب مذاهب.

پی نوشت

۱. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ» (نحل: ۳۶).
۲. «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل عمران: ۱۰۳).
۳. «دَخَلَتْ فَاطِمَةُ (علیها السلام) عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) وَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ سَلْمَانَ تَعَجَّبَ مِنْ لِبَاسِي، فَوَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَا لِي وَلِعَلِّي مُنْذُ خَمْسِ سِنِينَ إِلَّا مَسَكَ كَبْشٍ نَعْلُفٌ عَلَيْهِ بِالنَّهَارِ بَعِيرَنَا فَإِذَا كَانَ اللَّيْلُ افْتَرَشْنَاهُ وَإِنْ مَرَفَقَتَنَا لَمِنْ أَدَمٍ حَشْوُهَا لَيْفُ النَّحْلِ».

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

رضایی، فضل‌الله؛ هاتفی، غلامرضا (۱۳۹۷)، «سیما و سیره حضرت علی و اهل بیت علیهم‌السلام در تذکرة

الاولیاء عطار نیشابوری»، پژوهشنامه علوی، ش ۱۷، ص ۱-۱۶.

سعدی، مشرف‌الدین (۱۳۷۸)، کلیات سعدی، تهران: انتشارات قلم.

شوشتری، نورالله بن شریف‌الدین (۱۳۷۷)، مجالس المؤمنین، تهران: اسلامیه.

صفوی، سلمان (۱۳۹۴)، «تجلی حضرت زهرا علیها‌السلام در تصوف و عرفان»، فصلنامه عرفان اسلامی، تهران:

پژوهشگاه علوم انسانی.

<https://www.asriran.com/fa/news/390707>.

طاووس، علی بن موسی (۱۳۹۰)، الدروع الواقیة، قم: انتشارات اسلامی.

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۵۴)، مصیبت‌نامه. تهران: کتابخانه مرکزی.

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۵۵)، الهی‌نامه، تهران: کتابفروشی اسلامیه.

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۴)، دیوان عطار، به تصحیح تقی تفضلی، تهران: انتشارات علمی و

فرهنگی.

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۹۰۵)، تذکرة الأولیاء، به کوشش رینولد آلین نیکلسون، لیدن: مطبعه

لیدن.

عطار نیشابوری، فریدالدین (۲۰۰۶)، منطق الطیر، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.

فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۵۳)، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، تهران:

کتابفروشی دهخدا.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۶)، اصول کافی، قم: انتشارات قائمیه.

مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۷)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

ملکیان، مصطفی (۱۳۸۹)، فلسفه اخلاق، تهران: نشر طرح نو.
مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۸۶)، مثنوی معنوی، تهران: نشر نی.
نفیسی، سعید (۱۳۸۴)، زندگینامه عطار، تهران: انتشارات اقبال.

References

The Holy Qur'an.

Nahj al-Balāghah.

‘Aṭṭār Nīshābūrī, Farīd al-Dīn. 1355 Sh. *Ilāhī'nāmah*. Tehran: Kitābfurūshī-yi Islāmīyah.

‘Aṭṭār Nīshābūrī, Farīd al-Dīn. 1384 Sh. *Dīvān-i 'Aṭṭār*. Edited by Taqī Tafazzulī. Tehran: Intishārāt-i 'Ilmī va Farhangī.

‘Aṭṭār Nīshābūrī, Farīd al-Dīn. 1905. *Tadhkirat al-awliyā*. Edited by Reynold A. Nicholson. Leiden: Brill.

‘Aṭṭār Nīshābūrī, Farīd al-Dīn. 2006. *Manṭiq al-ṭayr*. Cairo: al-Hay'ah al-Miṣrīyyah al-‘Āmmah lil-Kitāb.

‘Aṭṭār Nīshābūrī, Farīd al-Dīn. 1354 Sh. *Muṣibat'nāmah*. Tehran: Kitābkhānah-yi Markazī.

Furūzānfar, Badī' al-Zamān. 1353 Sh. *Sharḥ-i aḥvāl va naqd va taḥlīl-i āthār-i Shaykh Farīd al-Dīn 'Aṭṭār Nīshābūrī*. Tehran: Kitābfurūshī-yi Dihkhudā.

[Ibn] Al-Ṭāwūs, ‘Alī ibn Mūsā. 1390 Sh. *Al-Durū' al-wāqīyah*. Qom: Intishārāt-i Islāmī.

Al-Kulaynī, Muḥammad ibn Ya'qūb. 1376 Sh. *Uṣūl al-Kāfī*. Qom: Intishārāt-i Qā'imīyah.

Al-Majlisī, Muḥammad Bāqir. 1367 Sh. *Biḥār al-anwār*. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-‘Arabī.

Malekīyān, Muṣṭafā. 1389 Sh. *Falsafah-yi akhlāq*. Tehran: Nashr-i Ṭarḥ-i Naw.

Mowlavī, Jalāl al-Dīn Muḥammad. 1386 Sh. *Mathnawī-yi ma'nawī*. Tehran: Nashr-i Nay.

Nafīsī, Sa'īd. 1384 Sh. *Zindagīnāmah-yi 'Aṭṭār*. Tehran: Intishārāt-i Iqbāl.

Rezā'ī, Faḍl Allāh, and Gholāmrezā Hātefī. 1397 Sh. “Sīmā va sīrah-yi Ḥaẓrat-i ‘Alī va Ahl al-Bayt (‘alayhim al-salām) dar *Tadhkirat al-Awliyā*’-i ‘Aṭṭār Nīshābūrī.” *Pazhūhishnāmah-yi 'Alawī*, no. 17: 1–16.

Sa'dī, Musharraf al-Dīn. 1378 Sh. *Kullīyāt-i Sa'dī*. Tehran: Intishārāt-i Qalam.

Şafawī, Salmān. 1394 Sh. “Tajallī-yi Ḥazrat-i Zahrā (‘alayhā al-salām) dar taşawwuf va ‘irfān.” *Faşlnāmah-yi ‘Irfān-i Islāmī*. Tehran: Pazhūhishgāh-i ‘Ulūm-i Insānī. <https://www.asriran.com/fa/news/390707>.

Al-Shūshtarī, Nūr Allāh ibn Sharīf al-Dīn. 1377 Sh. *Majālis al-mu'minīn*. Tehran: Islāmīyah.